

انبساط ایستاد در قلمرو تولیدات پنبه‌ای در سیستان و بلوچستان

حسن افراخته

طرح مسئله

مدارک و شواهد تاریخی گویای آن است که در گذشته در سیستان و بلوچستان کشت پنبه رواج داشته و با دستگاه‌های تبدیلی سنتی به کالای مورد مصرف و تجارت تبدیل شده است. این محصول سبب گسترش زنجیره‌ای از تولیدات می‌گردید که در ایجاد فرصت‌های شغلی و رفع نیازهای جامعه محلی مؤثر بود، وارد مبادلات منطقه‌ای می‌شد و در فرهنگ زراعی ناحیه اثر داشته است.

از ابتدای قرن اخیر به تدریج این محصول و زنجیره تولیدی آن در جامعه روستایی رو به افول نهاده و در دهه ۱۳۵۰ به طور کامل از فهرست محصولات تولیدی ناحیه حذف گردید. در سال‌های اخیر کوشش‌هایی برای احیای کشت پنبه در استان صورت گرفته که مثمر ثمر نبوده است. بررسی پیشینه تاریخی اقتصاد پنبه، فعالیت‌های تبدیلی آن، عوامل مؤثر در حذف این فعالیت تولیدی در اقتصاد ناحیه و بررسی کوشش‌های اخیر در قلمرو کشت پنبه از اهداف مقاله حاضر است.



روش تحقیق

تکیه اساسی تحقیق حاضر بر بررسی اسنادی و پرسشگری محلی است، که در سطح ناحیه و در چند نقطه خاص متمرکز می‌گردد. داده‌های جمع‌آوری شده براساس تحلیل تطبیقی- رفتاری بررسی شده و در راستای هدف تحقیق مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد.

پیشینه تحقیق

تا آنجا که نگارنده جستجو نموده در این زمینه تاکنون در ناحیه هیچ‌گونه بررسی مستقلی صورت نگرفته است. تنها بررسی پاسخ‌های کارشناسی محدود در واکنش به درخواست برخی مسئولین و مردم در جهت احیای کشت پنبه در ناحیه بوده است که با تکیه بر موانع اقلیمی و زیست محیطی، کشت پنبه در ناحیه را غیراقتصادی اعلام کرده است. در عین حال به مطلوبیت ناحیه خاش جهت کشت پنبه اشاره کرده و به رقابت کشت‌های تجاری دیگر و عدم خرید پنبه تولیدی از سوی کارخانه بافت بلوچ در عدم احیای کشت پنبه اعتراف می‌کند.^۲

این گزارش‌ها همچنین وضعیت زراعت پنبه در استان را در سال ۷۸-۷۷ منعکس نموده که به مطلوبیت کشت آن در شهرستان خاش و تقاضای زارعان در زمینه توسعه کشت پنبه می‌پردازد.^۳ این مطلب در جای خود مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

مبانی نظری

بوکه^۴، اقتصاددان هلندی و پیروانش مانند هیگینز^۵، کشورها را براساس مراحل رشد سرمایه‌داری به دو گروه تقسیم می‌کنند:

- گروه اول کشورهایی که سرمایه‌داری در آنها ریشه‌دار و پیشرفته است،
- گروه دوم کشورهایی که سرمایه‌داری در آنها به تعویق افتاده است.

در گروه اخیر سرمایه‌داری محصولی بومی نیست بلکه یکجا از خارج وارد شده و فقط با بخش کوچکی از جامعه، در واقع لایه بالایی و جمعیت شهری هماهنگی دارد. در اینجا عوامل خارجی، بی‌آنکه در ساختار جامعه تغییری ایجاد کرده باشد، موجب رشد جمعیت شده است.



بوکه چنین موقعیتی را انبساط ایستا می‌نامد که در آن تجارتی کردن کشاورزی به دلیل تشکیلات نارسای بازار راکد شده است. جمعیت روستایی در به‌کارگیری اصول سرمایه‌داری در تولید کشاورزی ناموفق است. در همان زمان، آنان آثار زیانبار سرمایه‌داری را در جای دیگری هم تجربه می‌کنند. سرمایه‌داری تمام قیود و نهادهای سستی اجتماعی را از بین می‌برد و به‌جای ایجاد توسعه تدریجی موجب واپس‌گرایی روستا می‌شود.^۶

مقاله با توجه به چنین دیدگاهی حذف زنجیره تولیدات پنبه‌ای را در استان سیستان و بلوچستان بررسی می‌نماید. زیرا چنان‌که در پی خواهد آمد کشت پنبه و تولیدات مرتبط به آن در دوران سستی در ناحیه رایج بوده است. با گسترش نظام سرمایه‌داری و ورود کالاهای خارجی جمعیت روستایی به مصرف‌کنندگان کالاهای مشابه خارجی پیوسته و تولیدات بومی حذف شده است.

پیشینه تاریخی کشت پنبه

طبق تحقیقات به‌عمل آمده در کاوش‌های شهر باستانی سوخته در هزاره سوم پیش از میلاد در ضلع شرقی شهر سوخته روی رسوبات هیرمند زمین کشاورزی بوده است و از روی اشیای موجود در قبور و نوعی پارچه پنبه‌ای همراه با مدارک و شواهد دیگر می‌توان به کشت پنبه و تبدیل آن به پارچه در این ناحیه پی برد. طبق این اظهارات، سابقه کشت پنبه در اینجا به هزاره سوم پیش از میلاد می‌رسد.^۷

در گذشته کشت پنبه در اغلب روستاهای ناحیه سیستان در مقیاس محدود و چند کشت سستی همراه با کشت‌های دیگر رایج بوده است. این گیاه در اوایل بهار کشت و در اواخر تابستان برداشت می‌شد. در کشت و برداشت محصول از نیروی کار خانوادگی استفاده می‌شد. بوته پنبه در اصطلاح محلی سیستان «کالک» نامیده می‌شود و کشت دو نوع پنبه «سفید» و «پنبه بوریا بورک» در ناحیه معمول بوده است (تصویر شماره ۱). در اوایل استقرار رژیم قبلی، متخصصینی را از هند و کاشان به سیستان آورده بودند تا در باغ فلاح (پارک فعلی) کاشت انواع دانه‌ها و گیاهان را با تکیه بر تجربه تاریخی آموزش ببینند و تجربه کنند؛ کاشت انواع پنبه یکی از این



موارد بوده است که اثر مثبتی هم در منطقه به جای گذاشته و تجربه قبلی مردم همراه با آموزش‌های جدید در اقتصاد خانواده‌های سیستانی تأثیر مثبتی نهاده است.^۸ طبق نظر معمرین ناحیه، کشت پنبه در اوایل دههٔ چهل از بین رفته است.

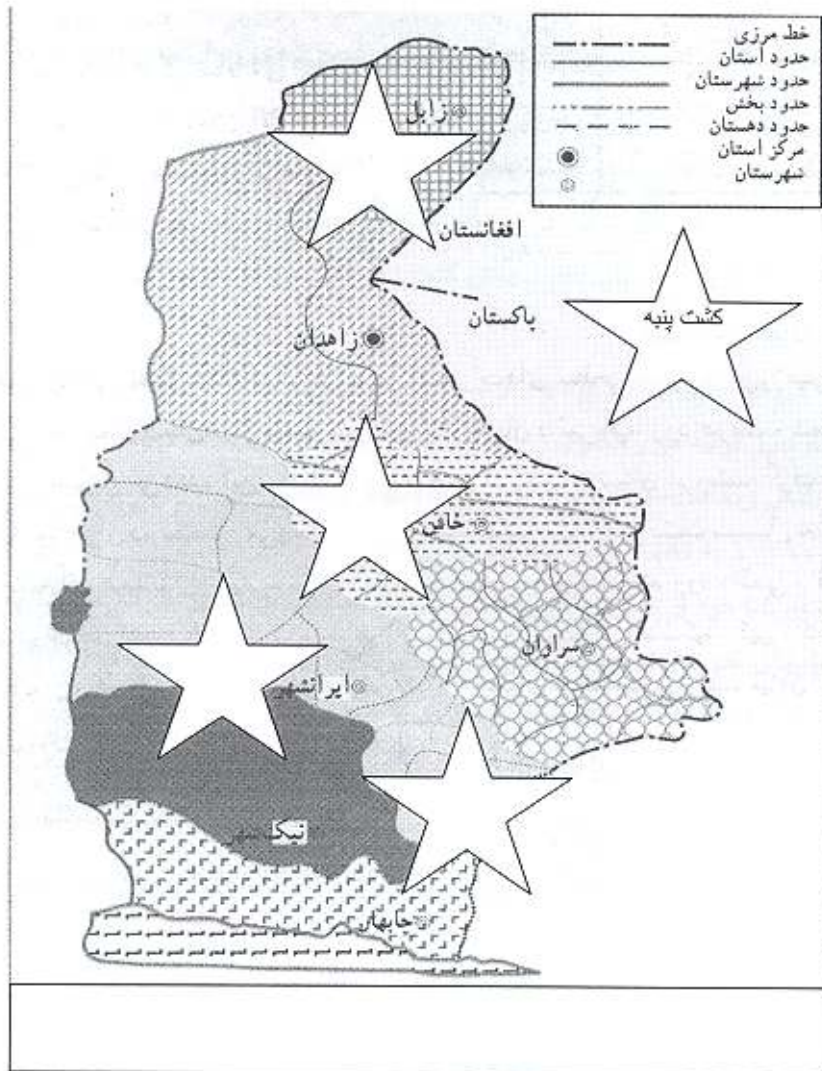
در بلوچستان در ناحیهٔ جنوب شرقی موسوم به «دشتیاری» پنبه به صورت خودرو و درختچه‌ای رشد می‌کرده است. در ناحیهٔ بمپور ایران و در ناحیهٔ سرحد خاش نیز کشت پنبه رواج داشته است.

قبل از شکل‌گیری مراکز شهری و زمانی که حکومت‌های محلی «سرحد» تحت کنترل دولت مرکزی درآمد، آرامش در ناحیه برقرار شد و تولیداتی چون پنبه در ناحیه گسترش یافت.^۹ در سال‌های ۱۳۴۹-۱۳۴۸ آفت کرم سرخ پنبه از طریق پاکستان در «دشتیاری و باهوکلات» چابهار رایج شده و سازمان حفظ نباتات و کشت پنبه در چابهار را ممنوع شد و منطقهٔ ایرانشهر و خاش منطقهٔ احتیاطی اعلام گردید. در آن زمان چون بیشترین مصرف پنبه در تغذیهٔ دام‌ها بوده است دولت با ارائهٔ «جو» و علوفه برای مصرف دامی از کشاورزان حمایت به عمل آورد تا اینکه در سال ۱۳۴۹ کشت پنبه به طور کل در ناحیه ریشه‌کن شد. طبق گفتهٔ یکی از معمرین خبرنگار، در سال‌های ۱۳۵۰ طی گزارشی به استاندار وقت گزارش داده شد که ما در ناحیهٔ دشتیاری کشت پنبه داریم، و در پاسخ پرسش استاندار که مگر کشت پنبه ممنوع نیست گفته شد که مأمورین تشخیص نمی‌دهند چون پنبه در ناحیه به صورت درختچه است.

فعالیت تبدیلی پنبه در ناحیه

چنان‌که پیشتر ذکر شد تحقیقات باستان‌شناسی شهر سوخته سابقهٔ تولید پارچهٔ پنبه‌ای در ناحیه را به هزارهٔ سوم پیش از میلاد نسبت می‌دهد.

تصویر شماره ۱: پراکندگی مراکز تاریخی کشت پنبه در استان سیستان و بلوچستان



جورج پیتر تیت^{۱۰} که در سال‌های ۱۹۰۳ تا ۱۹۰۵ م (۱۲۸۴-۱۲۸۲ ش) از سیستان بازدید نموده می‌نویسد تنها کار دستی که هنوز ادامه دارد، بافندگی است. پارچه‌های پنبه‌ای نخ‌ما که توسط مردم مورد استفاده قرار می‌گیرد توسط بافندگان مرد بافته می‌شود. مؤلفین و نویسندگان

گذشته حتی تا قرن دهم میلادی (قرن چهارم هجری) نیز خبر از وجود مراکزی می‌دهند که در آن مراکز مردان به کار بافندگی اشتغال داشتند. «نزدیک دیوار بلند باغ‌ها در جهت مخالف باد، جایی برای بافندگی تعبیه می‌شود که بر روی آن برای محفوظ ماندن از تابش آفتاب سایبانی نصب می‌گردد. در زیر این سایبان گودی کوچکی حفر می‌شود و بافنده در درون این گودی می‌نشیند. انتهای تارهای پارچه زیربافت بوسیله میخی بسته می‌شود که در فاصله ۶۰ یا ۸۰ فوتی کارگاه بافندگی نصب شده و میخ کجی نخ‌ها را از هم جدا نگه می‌دارد. گاهی گروهی قابل توجه در این کار مشغول هستند».^{۱۱}

دکتر فوربس^{۱۲} که در سال ۱۸۴۱م (۱۲۲۰ش) در سیستان کشته شد، متوجه وجود بافندگانی گردید که کارشان شبیه کار دستبافت‌های آن دوران در اسکاتلند بود.

نخ پنبه‌ای توسط زنان ریسیده می‌شد اما بستن تار و پود به داربست توسط مردان صورت می‌گرفت و مردان پارچه می‌بافتند. «پارچه‌بافی پروسه‌ای است که هنوز توجه هر رهگذری را که از روستا عبور می‌نماید به خود جلب می‌کند. در محلی در میدان روستا بافندگانی که تعدادشان گاهی زیاد است، در محلی راحت در پناه دیواری مصون از باد، پشت داربست‌های خود نشسته و مشغول بافتن هستند».^{۱۳} هنری ساوج لندور^{۱۴} در خاطرات خود از تجارت شهر ناصری پایتخت سیستان در سال‌های ۱۹۰۳-۱۹۰۱ یاد می‌کند که در رونق بوده و در آنجا نخ و لباس‌های نخی ارزان قیمت و پارچه‌های نخی به فروش می‌رسید.^{۱۵}

در بلوچستان جنوبی پنبه بیشتر به مصرف تغذیه دام‌ها می‌رسید و در اقتصاد روستایی نقش کم‌اهمیتی داشت، اما در ناحیه خاش (سرحد) پارچه‌های پنبه‌ای و پنبه از عناصر تجارت کوچک مقیاس بوده است.

پنبه ابتدا از بلوچستان جنوبی و در اثنای قرن نوزده میلادی مهم‌ترین محصول غیر غذایی «سنگان» شهرستان خاش بوده است که در تولید پارچه‌های محلی مورد استفاده قرار می‌گرفت اما عمدتاً به‌عنوان تولیدی محسوب می‌شد که در تجارت و مبادله با گندم ناحیه هیرمند و خرماي بلوچستان جنوبی به‌کار می‌رفت. این تجارت در کنترل خانوادگی حاکم محلی بود. آنها همچنین به‌عنوان واسطه تجاری در ناحیه سراوان و سیستان عمل می‌کردند و در تجارت خرما در مبادله با



گندم سیستان فعالیت داشتند. بزرگان اقوام در سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۵۴، برای خانم «بستر» توضیح داده‌اند که آنها مسافرت همراه «حاج امیر» حاکم سنگان را به یاد می‌آورند که به سراوان می‌رفتند و پنبه را با خرما مبادله می‌کردند. در دره‌های مرتفع سنگان پنبه محصول مهمی بوده است.

قبل از شکل‌گیری مراکز شهری و زمانی که حکومت‌های محلی «سرحد» تحت کنترل دولت مرکزی درآمد و آرامش در ناحیه برقرار شد، تولیداتی چون پنبه و پارچه در ناحیه گسترش یافت بنابراین تجارت در مقیاس کوچک بود چون جمعیت در واحدهای کوچک کشاورزی و مناطق دامداری پراکنده بود و از این‌رو رؤسای قبایل که تولید و تجارت ناحیه را در اختیار خود داشتند، نیازهای تجاری را از طریق پاکستان مرتفع می‌نمودند و تجارت فرامرزی را در ناحیه گسترش دادند.^{۱۶}

در سال ۱۳۴۰، پنبه در سنگان به وسیلهٔ بافندگان محلی به پارچه تبدیل می‌شد و در تهیهٔ لباس‌های محلی مورد استفاده قرار می‌گرفت.

صنایع تبدیلی پنبه در ناحیهٔ سیستان در ابتدای قرن حاضر

سیستان مهم‌ترین مرکز تولید و صنایع تبدیلی پنبه به روش سنتی محسوب می‌شود. ابزارآلاتی را که در این صنعت تبدیلی در ناحیه به کار می‌رفت می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: پنبه پاک‌کنی و ریسندگی و بافندگی پنبه.

پنبه پاک‌کنی سنتی

در ناحیهٔ سیستان به‌طور سنتی دانهٔ پنبه را جدا می‌کردند. دستگاهی که در این موارد استفاده می‌شد «چرک» نام داشت که توسط درودگران محلی طراحی و ساخته می‌شد (تصویر شمارهٔ ۲). این دستگاه در اغلب مساکن روستایی ناحیه وجود داشته و هنوز هم در برخی خانه‌ها وجود دارد. دو محور چوبی که به وسیلهٔ دندانهٔ چوبی به هم تعبیه شده‌اند، روی دو ستون قرار دارد. ستون‌ها روی تختهٔ چوبی استوار می‌گردد. با حرکت محورها، دانه به یک طرف ریخته و پنبهٔ خام جدا می‌شود.



ریسندگی

در ناحیه، ریسندگی سنتی به وسیله دستگاهی موسوم به «چر» (تصویر شماره ۳) صورت می‌گرفت. این دستگاه نیز به وسیله درودگران محلی ساخته می‌شد. پنبه خام به تدریج به صورت نستک^{۱۷} به خورد «چر» داده می‌شد که با چرخش چرخ به نخ تبدیل می‌گردید. نخ و کلاف آماده شده «کلاوه» نامیده می‌شد. کلاوه دور نی باریکی که قبلاً آماده شده بود و «موشله»^{۱۸} نام داشت، پیچیده می‌شد.

بافندگی (جلایی)

دستگاه چوبی دیگری نخ پنبه‌ای آماده را به پارچه تبدیل می‌کرد که به «دستگاه جلایی» موسوم بود (تصویر شماره ۴). دستگاه دارای یک شانه مخصوص بود که تیغه‌های چوبی آن به صورت ردیفی قرار داشت و تارهای نخ از لابه‌لای تیغه‌ها عبور می‌کرد و به وسیله فرد بافنده یا «جلا» به پارچه یا «جومن» تبدیل می‌شد.

رنگرزی و تهیه لباس

پارچه آماده شده در کارگاه رنگرزی و «خم‌ها» که اغلب در آن از رنگ‌های گیاهی (روناس) و یا پوست انار (در ناحیه سنگان) استفاده می‌کردند، رنگ‌آمیزی می‌شد. پارچه سفید را جومه می‌گفتند. از پنبه و نخ بورک پارچه دورنگ (جیک) بافته می‌شد. از نخ‌های رنگارنگ پارچه موسوم به جاوندی بافته می‌شد که از آن برای دوخت چادر زنانه و بند رختخواب استفاده می‌گردید.

از پارچه‌های پنبه‌ای انواع حوله، لباس، پتو، جوال پنبه‌ای (توبره)، زیرانداز، کفن و سفره دوخته می‌شد. پارچه‌های سفید برای زنان به رنگ قرمز و برای مردان به رنگ آبی نیلی و فیروزه‌ای رنگ‌آمیزی و بعد، از آن لباس دوخته می‌شد. دگمه‌های انواع لباس نیز از نخ پنبه‌ای تهیه می‌گردید. در سال‌های دهه ۱۳۴۰ استفاده از این لباس‌ها منسوخ گردید و اولین بار زنان سرداران و اقشار مرفه از پارچه‌های خارجی و هندی (زری-قناییز) استفاده کردند.



عوامل مؤثر در حذف اقتصاد پنبه در استان

عوامل محیط طبیعی: پنبه از نظر اکولوژیکی به خاک‌های رسوبی نرم و عمیق احتیاج دارد. زمین‌های متناسب برای کشت پنبه اراضی رسی و آهکی لیمون‌دار با PH بین ۷/۵-۶ و تهویه مناسب است. در مناطقی که میانگین درجه حرارت ماه‌های تابستان کمتر از ۲۵ درجه سانتی‌گراد نباشد، کشت پنبه امکان‌پذیر است. درجه حرارت روزانه ۱۳-۱۲ درجه برای شروع کشت پنبه مناسب است. رشد و نمو پنبه غالباً ۲۰۰-۱۸۰ روز طول می‌کشد و در این مدت به حدود ده هزار مترمکعب آب در هکتار نیازمند است.^{۱۹}

با توجه به شرایط طبیعی مورد نیاز کشت پنبه و ویژگی‌های طبیعی استان سیستان و بلوچستان (جدول شماره ۱، میانگین دمای ماه‌های بهار و تابستان، سال‌های ۱۹۹۶-۱۹۸۷) مشخص می‌شود که متوسط دمای هوا در ماه‌های زراعی سال در نواحی دارای سابقه کشت پنبه از اسفند ماه تا مهر ماه مناسب است.

جدول شماره ۱: میانگین دمای ماه‌های بهار و تابستان (سال‌های ۹۶-۱۹۸۷)

شهر	ماها	اسفند	فروردین	اردیبهشت	خرداد	تیر	مرداد	شهریور
چابهار	۲۲/۹۶	۲۶/۱۶	۲۹/۱۷	۳۱/۰۸	۳۰/۳۳	۲۸/۸۹	۲۸/۲۱	
ایران‌شهر	۲۰/۶۶	۲۶/۶۳	۳۲/۶	۳۶/۳۹	۳۶/۲۹	۳۵/۹۹	۳۲/۴۵	
خاش	۱۷/۸۳	۲۰/۰۶	۲۵/۶۰	۲۹/۴۴	۳۰/۱۷	۲۸/۷۳	۲۴/۵۰	

منابع: سالنامه هواشناسی کشور

مطالعات خاک‌شناسی در استان هیچ‌گاه به‌طور کامل صورت نگرفته است. آنچه از مطالعات خاک‌شناسی در استان می‌توان سراغ گرفت، یکی مطالعات خاک‌های ایران مربوط به سال‌های قبل از ۱۳۵۸ است که در سطحی کلی مؤسسه تحقیقات خاک، سازمان تحقیقات کشاورزی و منابع طبیعی خاک‌های کشور را مطالعه کرده^{۲۰} و دیگری مجموعه‌ای است که در سال ۱۳۷۶ نواحی خاصی از استان را که مربوط به انجام عملیات اقتصادی یا زیربنایی بوده و دارای قابلیت‌های



مناسب اقتصادی تشخیص داده شده به تفصیل بررسی کرده است^{۲۱} که در مجموع ۴۵۹۲۵۵۰ هکتار دارای قابلیت مناسب اقتصادی تشخیص داده شده است. طبق بررسی مزبور در شمال استان (سیستان) خاک‌های وسیعی از آبرفت رودخانه‌ای هیرمند دارای قابلیت‌های کشاورزی و کشت نباتات یکساله است.

در اراضی دامنه تفتان زمین‌های قابل کشت نسبتاً خوبی وجود دارد. در حوزه شهرستان خاش خاک‌های رسی با قابلیت نفوذ مناسب و شیب ملایم تشخیص داده شده است. در ایرانشهر خاک‌های اراضی بمپور حاصل رسوب‌گذاری رودخانه بمپور و خاک آن عمیق و قابلیت نفوذ متوسطی دارد. در ناحیه چابهار خاک‌های رسوبی ناحیه دشتیاری دارای مارن و آهک بوده و نسبتاً مرغوب است. با این توصیف خاک‌های مناسب برای کشت پنبه در نواحی مختلف استان قابل دسترسی است.

گرچه استان از نظر منابع آب با محدودیت مواجه است اما نخست آنکه در اغلب نقاط کشور و جهان کشت پنبه متکی بر آبیاری است. دوم آنکه در نواحی مختلف استان صرف‌نظر از خشکسالی‌های چند ساله اخیر امکانات آبیاری فراهم است. سوم اینکه در این سال‌ها که حتی آب زاینده‌رود اصفهان دچار تنزل و نوسان شدید گردید، بسیاری از چشمه‌ها و رودخانه‌های ناحیه خاش و ایرانشهر کماکان دارای آبدهی بوده‌اند. وانگهی خشک شدن دریاچه هامون و هیرمند به همان اندازه که ناشی از شرایط طبیعی است، از عوامل سیاسی نیز متأثر است. چهارم اینکه چه در سیستان و چه در بلوچستان کشت‌های تجاری مورد نیاز بازار شهری چون صیفی و سبزی جانشین کشت پنبه شده است که نیاز آبی آنها^{۲۲} به مراتب بیشتر از کشت پنبه است. در حومه ایرانشهر کشت صیفی‌جات به‌صورت مکانیزه و با استفاده از موتور پمپ‌های آب در وسعتی بالغ بر ۲۴۰۰ هکتار از جاده اسپکه تا کارخانه آجر ماسه آهکی یعنی ۷ کیلومتری جاده ایرانشهر به چابهار، بعد از انقلاب صورت پذیرفته است، که در اثر فقدان بازار مناسب و اشباع بازار ایرانشهر موجب نفوذ واسطه‌ها در توزیع این محصول شده و فقدان صنایع فرآوری محصولات و در نتیجه بازار مناسب همه ساله بخش عمده‌ای از دسترنج کشاورزان را از بین می‌برد.

از این رو ادعاهای کارشناسی مبنی بر اینکه گرمای شدید و یا بادهای گرم و کمبود آب موجب تخریب مزارع پنبه شده است چندان استدلال مستحکمی نیست زیرا وقوع بادهای گرم پدیده‌ای دائمی نیست. در گذشته نیز مردم برای حفاظت از مزارع در برابر باد دیوارهای بلندی پیرامون آن برپا می‌کرده‌اند^{۳۳} و از آن گذشته، آزمایش‌ها در شرایطی صورت گرفته که کشت پنبه در ناحیه خاش در نیمه اردیبهشت انجام شده یعنی حتی بعد از زمان کشت پنبه در گرگان که در شمال کشور با تفاوت ۱۳ درجه عرض جغرافیایی قرار دارد، در صورتی که به صورت سستی کشت پنبه در ناحیه خاش در اسفند ماه و اوایل فروردین صورت می‌گرفته است، با این همه تولید پنبه در این ناحیه بیش از ۲ تن در هکتار بوده است که از متوسط ملی، ۱۶۳۵ کیلو در هکتار بیشتر و در حد تولید گرگان، ۲/۲ تن در هکتار^{۳۴} بوده است. بنابراین چنین نتیجه گرفته می‌شود که عوامل محیطی نقش عمده‌ای در حذف تولید پنبه و زنجیره تولیدات آن در ناحیه نداشته است.

نقش عوامل اجتماعی - اقتصادی

نوع معیشت که عبارت از انطباق همه جانبه مقتضیات و ضرورت‌های محیط طبیعی است در مفهوم بکر و دست‌نخورده خود، واقعیتی مربوط به گذشته است که از آثار آن، جز قرائنی پراکنده و آمیخته با عواملی نو پدید، برجای نمانده^{۳۵} زیرا این وضعیت در اثر ضربات تمدن جدید، رواج اقتصاد پولی و رشد بی‌امان جمعیت در جهان سوم به یکباره از هم پاشیده شده است.

درباره شمار جمعیت استان در اواخر سده سیزدهم هجری اطلاعات دقیقی در دست نیست اما جمعیت سیستان را در سال ۱۲۸۴-۱۲۸۳، ۱۶۰۸۴۶ نفر محاسبه کرده‌اند^{۳۶} که حاکی از کمبود جمعیت استان است. رشد جمعیت در ناحیه به تحولات اجتماعی، اقتصادی بعد از سال‌های ۱۳۰۰ شمسی برمی‌گردد که در سال ۱۳۳۵ جمعیت استان را به ۴۲۸۳۶۳ نفر رسانده است. در این دوره جمعیت شهرنشین نیز کم و در حد ۸/۷ درصد جمعیت استان بوده ولی بعد از آن جمعیت شهرنشین مسیر رشد را طی کرده و در سال ۱۳۴۵ به ۴۵۴۹۹۶ نفر و در سال ۱۳۷۵ به ۱۷۲۲۵۷۵ نفر رسیده است. نسبت جمعیت شهرنشین در سال‌های فوق به ترتیب ۱۵/۸ درصد و ۴۶/۱۲ درصد بوده است.^{۳۷}

اقتصاد تجاری نیز در همان سال‌های ۱۲۷۹ شمسی در ناحیه شروع به رشد کرده است و شرکت‌های مختلف هندی و انگلیسی در ناحیه و شهر ناصری (زابل امروز) دارای شعباتی بوده و اقدام به واردات کالاهایی چون مخمل، پارچه اطلس، پارچه ابریشم، پارچه زربفت و ترمه همراه با دیگر مایحتاج نو و دست دوم نموده‌اند. این کالاها توسط اقشار مرفه خریداری می‌شد ولی به هر حال مردم عادی نیز مشتری کالاهای ارزان قیمت‌تر بودند.^{۲۸}

اقتصاد مبادلاتی جدید ناحیه به سال‌های بعد از ۱۳۰۰ شمسی و ادغام اقتصاد ایران در بازار بین‌المللی باز می‌گردد که با کودتای ۱۳۳۱ ابعاد تازه‌ای پیدا کرده و با اتکا به درآمد نفت به محور اصلی تحولات جامعه تبدیل شده است. گسترش روزافزون تجارت خارجی، افزایش وام و سرمایه‌گذاری خارجی، نقاط شهری را به مکان تحقق تجارت جهانی و تمرکز مازاد اقتصادی ملی (درآمد حاصل از نفت) تبدیل و شهر به مرکز اصلی اشتغال نیروی کار دستمزدی مبدل شده است.^{۲۹}

در مقابل، روستا هرچه بیشتر در حاشیه قرار گرفته، و سهم کشاورزی در تولید ناخالص ملی کشور از ۳۲ درصد در سال ۱۳۳۸ به ۱۸ درصد در سال ۱۳۵۱ تنزل پیدا کرده^{۳۰} و به تدریج فعالیت‌های کشاورزی رو به اضمحلال رفته است.

ناحیه سیستان و بلوچستان نسبت به سایر نقاط کشور در زمینه تجارت خارجی از این تفاوت برخوردار است که گسترش مبادلات تجاری فرامرزی غیرمجاز، واردکننده را از پرداخت مالیات و عوارض گمرکی معاف کرده است، در نتیجه کالاهای وارداتی نو و دست دوم ارزان‌تر به دست مصرف‌کننده می‌رسد. بنابراین ورود کالاهای خارجی از جمله پارچه‌های هندی به بازار شهرهای ناحیه، به تدریج زمینه حذف تولیدات سنتی را فراهم آورده و در این بین پنبه و تولیدات آن، که نقش معیشتی و تغذیه‌ای عمده‌ای در اقتصاد خانواده ایفا نمی‌کردند، آسیب‌پذیرتر بوده و زودتر از همه در نظام زراعی ناحیه و زنجیره تولیدات سنتی به فراموشی سپرده شده است. چنان‌که شاهد هستیم گندم که توجیه اقتصادی قابل توجهی در ناحیه نداشته و با کمبود شدید آب هم مواجه شده، ولی به دلیل نیاز معیشتی خانوار روستایی تاکنون به دوام و بقای خود ادامه داده است.



عملکرد دولت

در سال‌های ۱۳۴۲-۱۳۳۸ آفت کرم سرخ پنبه از طریق پاکستان در دشتیاری و باهوکلالت چابهار رایج شد و از طرف سازمان حفظ نباتات کشت پنبه در ناحیه ممنوع اعلام گردید. برای جبران نیازمندی روستاییان برای تغذیه دام‌هایی که از طریق پنبه دانه تأمین می‌شد، علوفه و جو در اختیار آنها قرار گرفت. در نتیجه دولت نقش واسطه را در حذف تولید پنبه و زنجیره تولیدات آن به عهده داشته است. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که اگر این حادثه برای کشت گندم پیش می‌آمد، دولت چه عکس‌العملی نشان می‌داد و یا چرا در برابر رواج کرم ساقه‌خوار برنج، کشت برنج را در کشور ممنوع نکرده بلکه به شیوه‌های مختلف شیمیایی و بیولوژیکی به مبارزه با این آفت مبادرت نمود. در اینجا است که معیشت خانوار نقش عمده‌ای را در کشت بازی می‌کند. پاسخی که سازمان جهاد کشاورزی در مقابل درخواست صنایع بافت بلوچ، که هم اکنون مواد اولیه خود را از گرگان، قم و کاشان خریداری می‌کند، و تقاضای متقاضیان کشت پنبه اعلام داشته، مبنی بر اینکه کشت پنبه هیچ‌گاه نقش با اهمیتی در اقتصاد ناحیه به عهده نداشته و یا رقابت محصولات پردرآمدی چون مرکبات، موز، انبه و سبزیجات مانع توسعه کشت پنبه در ناحیه شده‌اند. اگرچه این مورد صحت دارد^{۳۱} ولی خود گواه آن است که دولت به عمق مسئله کشت پنبه و نقش آن در تولیدات مرتبط تبدیلی توجهی ندارد زیرا کشت محصولاتی مثل موز و انبه و سبزیجات خود با مشکل عمده کمبود آب استان روبه‌رو است. در ناحیه عورکی برداشت آب برای تولید موز به شوری بیش از حد منابع آب منجر شده است و در ثانی معضل عمده کشت‌های مزبور امکان فسادپذیری سریع آنها در اثر فقدان صنایع تبدیلی است که اغلب به ضرر زارعان تمام می‌شود. در صورتی که کشت پنبه از نیازمندی‌های توسعه صنعتی و ارتباط بین بخش‌ها^{۳۲} در توسعه اقتصادی ناحیه است چرا که کارخانه بافت بلوچ که خود متقاضی کشت پنبه در ناحیه است می‌تواند با خرید محصولات تولیدی پنبه، کشاورزان را در افزایش درآمد یاری کند و در مقابل زارعان دارای درآمد در توسعه بازار داخلی برای فرآورده‌های کارخانه بافت بلوچ ایفای نقش کنند و این امر به توسعه ناحیه کمک خواهد کرد.



اگر بذر پنبه خارجی با خاک‌های ضعیف ایران سازگاری ندارد و همچنان بذر اصلاح شده خارجی که برای محیط دیگری تدارک دیده شده وارد و کشت می‌کنیم^{۳۳}، بی‌شک تقصیر سرزمین نیست.

اگر ادعای کارشناسی مبنی بر اینکه در سال ۱۳۷۸ کارخانه بافت بلوچ برای خرید پنبه تولیدی خاش اقدامی به‌عمل نیاورده صحیح باشد، در حالی که خود از متقاضیان رسمی کشت پنبه در استان بوده، باز معمایی است که به مدیریت دولتی برمی‌گردد زیرا صنایع بافت بلوچ کارخانه‌ای وابسته به وزارت صنایع است.

اما اینکه کارشناسان مسئول اظهار می‌دارند ژاپن که بزرگ‌ترین صنایع نساجی را داراست، آیا نگران تولید پنبه در داخل کشور خود است؟ باید گفت که وسعت کل ژاپن حدود ۳۷۲۳۱۳ کیلومترمربع است و وسعت استان سیستان و بلوچستان به تنهایی ۱۸۷۵۰۲ کیلومترمربع است. نرخ بیکاری جمعیت روستایی استان حدود ۱۸ درصد ولی ژاپن نیروی کار یدی را از سراسر جهان از جمله کشور ما جذب می‌کند و کشت پنبه از تولیداتی است که می‌تواند نیروی کار خانواده را به خود مشغول دارد. همچنین ژاپن با اقلیم دریایی خود پیشینه کشت پنبه خود را حذف نکرده است؛ در این صورت آیا چنین مقایسه‌ای پذیرفتنی است؟

نتیجه‌گیری

بررسی نشان می‌دهد که کشت پنبه به‌طور سستی در زمان‌های طولانی در ناحیه وجود داشته و صنایع تبدیلی آن از پنبه پاک‌کنی گرفته تا تبدیل پنبه خام به نخ و پارچه و رنگرزی آن با ابزارآلات سستی و با استفاده از خلاقیت مردم رواج داشته است. آنچه به حذف این فعالیت تولیدی کمک کرده نه عوامل اکولوژیکی بلکه ادغام کشور در بازار بین‌المللی و نفوذ شیوه سرمایه‌داری پیرامونی به کشور و اجرای سیاست درهای باز اقتصادی و رواج مبادلات پولی و در یک کلام ورود انواع کالاهای نو و دست دوم از راه‌های قانونی و یا غیرمجاز بوده که سیاست‌های داخلی و شیوع برخی آفات نیز به‌عنوان بهانه‌ای به کمک آنها شتافته و تولیدات بومی را نه تنها پویا نساخته بلکه به حذف آن منجر شده است. این همان ادعای «بوکه» هلندی یا نظریه «انبساط



ایستا» است که جمعیت روستایی در به‌کارگیری اصول سرمایه‌داری در تولید کشاورزی توفیقی به‌دست نیاورده بلکه اثرات واپس‌گرایی آن را تجربه کرده است.

پی‌نوشت‌ها

1. Static Expansion.

۲. پاسخ سازمان کشاورزی استان به مسئولان استانداری، مورخ ۷۹/۲/۱۴.

۳. گزارش سازمان کشاورزی استان به مدیریت پنبه و دانه‌های روغنی، ۱۳۷۸.

4. Boeke

5. Higgins

۶. مهندس‌ان مشاور DHV از هلند، رهنمودهایی برای برنامه‌ریزی مراکز روستایی، ترجمه سیدجواد میر و دیگران، تهران، نشر ارغنون، ۱۳۷۱، ص ۳۴.

۷. از توضیحات پروفسور توزی در محل شهر سوخته در سال ۱۳۷۵، ایشان رساله دکتری باستان‌شناسی خود را در تحقیقات شهر سوخته گذرانده است.

۸. از همکاری آقای مزارگلستانه پژوهشگر سیستانی در این زمینه سپاسگزاری می‌نماید.

9. Bostor, 1979, p. 57-75.

10. George Peter Tate.

۱۱. تیت، جی. پی، سیستان، ترجمه غلامعلی رئیس‌الذاکرین، انتشارات اداره کل ارشاد اسلامی، ۱۳۶۲، ص ۵۷-۵۶.

12. Forbes.

۱۳. احمدی، حسن، جغرافیای تاریخی سیستان، سفر با سفرنامه‌ها، ناشر: مؤلف، ۱۳۷۸، ص ۸۴۵.

14. Henry Savage Landor.

۱۵. احمدی، جغرافیای تاریخی سیستان، ص ۶۰۴.

۱۶. وبستر، ۱۹۷۹، ص ۵۷-۵۴.

۱۷. Nestak: نی نازکی که نخ پنبه به دور آن پیچیده می‌شد.

18. Moshl.

۱۹. خدابنده، ناصر، کشت غلات، جلد اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۲، ص ۴۴-۴۱.

۲۰. دیوان، م. ل.، جلال فاموری، خاک‌های ایران، تهران، مؤسسه تحقیقات خاک، سازمان تحقیقات کشاورزی و منابع طبیعی، ۱۳۵۸.

۲۱. سازمان برنامه و بودجه، طرح بررسی قابلیت‌ها و امکانات توسعه استان، مرحله اول، شناخت و تحلیل وضع موجود، جلد اول، منابع طبیعی، تابستان ۱۳۷۶، ص ۵۴-۲۹.

۲۲. شیبانی، حسن، باغبانی، جلد سوم، سبزیکاری، قسمت دوم، چاپ دوم، مرکز نشر سپهر، سال ۱۳۶۸، ص ۶۱، ۶۳، ۸۲ و ۹۸.

۲۳. تیت، سیستان، ص ۲۷۱.

۲۴. تیت، سیستان، ص ۲۸۹.

۲۵. لاکست، ایو، جغرافیای کم‌رشدی، ترجمه سیروس سهامی، مشهد، کتابفروشی امیرکبیر، ۱۳۶۷، مقدمه مترجم.

۲۶. تیت، ۱۳۶۲، ص ۲۸۹.

۲۷. مرکز آمار ایران، سال‌های مختلف.

۲۸. احمدی، جغرافیای تاریخی سیستان، ص ۶۱۵-۶۰۰.



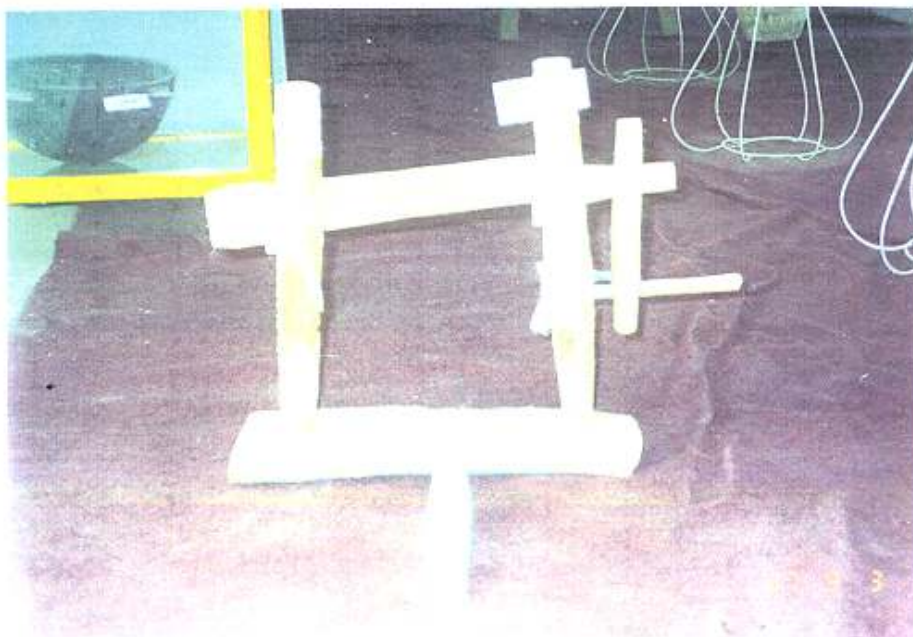
۲۹. حسامیان، فرخ و دیگران، *شهرنشینی در ایران*، تهران، نشر آگاه، ۱۳۶۳، ص ۴۹-۵۰.
۳۰. آسایش، حسین، «نگاهی تحلیلی گرانه به عمران روستایی در ایران»، *فصلنامه تحقیقات جغرافیایی*، شماره ۳۴، پاییز ۱۳۷۱، بخش اول، ص ۸۸-۳۶.
۳۱. پاپلی یزدی، محمدحسین، «پیامدهای سیاسی، اقتصادی بلوچستان بدون نخلستان»، *فصلنامه تحقیقات جغرافیایی*، شماره ۱۳، سال ۱۳۶۸، ص ۵-۳۵.
32. Intersector linkage.
۳۳. لباف خانیکی، «کشاورزی پست مدرن، همگرایی مدرنیزاسیون و فن آوری بومی»، *فصلنامه جغرافیایی*، شماره ۵۹-۵۸، ۱۳۷۹، ص ۱۱۹-۱۰۱.



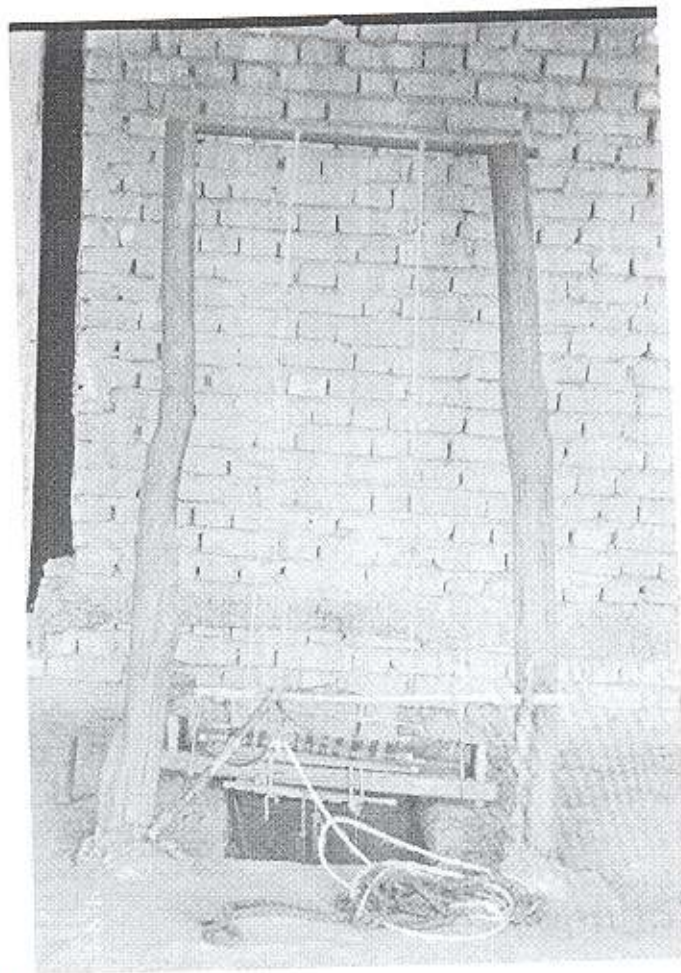
تصویر شماره ۱: کالک (بوتۀ پنبه)



تصویر شماره ۲: چرک (دستگاه سنتی پنبه پاک‌کنی)



تصویر شماره ۳: چر (دستگاه بافندگی سنتی پنبه)



تصویر شماره ۴: دستگاه بافندگی سنتی پنبه